

پذیرد. بر این اساس بشریت بایستی در سالهای آتی به يك انقلاب معنوی، اخلاقی، عقلی و نهادی بسیار گسترده دست زند؛ انقلابی در فکر، اندیشه و وجدان به منظور زایش انسانی نو، انسانی که خود را جزئی از سیاره زمین بداند و رابطه‌ای منطقی و انسانی با طبیعت برقرار کند.

از آنجا که عوامل فرهنگی نقش ارزنده‌ای در توسعه پایدار و حفاظت از محیط زیست دارد، لازم است برای دستیابی به توسعه‌ای جامع و اکولوژیک، عوامل مثبت و منفی فرهنگی از همدیگر تفکیک شود، عوامل منفی (موانع فرهنگی) حذف و عوامل مثبت تقویت گردد. هویت فرهنگی و پیشرو از عوامل ضروری و اساسی برای تحقق توسعه پایدار و حفاظت از محیط زیست است. برنامه‌ریزی توسعه پایدار باید بر اساس فرهنگهای مختلف صورت پذیرد. فرهنگ عامل اصلی و به بیانی موتور توسعه پایدار است که بدون توجه به آن برنامه‌های توسعه موفقیت چندانی نخواهد داشت. لذا همه فرهنگها بایستی در دانش علمی جهانی مشارکت کنند. علوم نیز بایستی در خدمت تمامی بشریت باشد و در ایجاد درکی هر چه عمیق‌تر در همگان از طبیعت و جامعه مشارکت داشته و موجب تأمین بهترین کیفیت زندگی برای انسانها شود و همچنین برای نسل حاضر و آینده محیط زیستی پایدار و سالم فراهم آورد.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ، توسعه پایدار، محیط زیست.

پیش از دهه ۸۰ میلادی اندیشمندان و برنامه‌ریزان توسعه، بیشتر بر بعد اقتصادی توسعه تأکید می‌کردند که نتیجه آن توسعه نیافتگی، ناپایداری توسعه و تخریب محیط زیست بویژه در کشورهای فقیر و در حال توسعه بود. از آن زمان به بعد توسعه پایدار "sustainable development" و به بیانی توسعه اکولوژیک، توسعه سبز، توسعه دوستانه طبیعت و حافظ محیط، نزد اندیشمندان جای ویژه یافت. این نوع توسعه دارای ابعاد مختلف محیطی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی است که در ارتباط با هم فرایند توسعه را شکل می‌دهند. هر يك از این ابعاد در فرایند توسعه مهم است، اما بعد فرهنگی اهمیتی بسیار اساسی دارد. از این رو، در این مقاله تأکید ما بر بعد فرهنگی توسعه پایدار است. هدف، بررسی رابطه میان فرهنگ، توسعه پایدار و حفاظت از محیط زیست است. تاکنون انباشت شکافهای قومی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و بی‌توجهی به فرهنگهای مختلف و نبود فرهنگهای نیرومند، پویا و خلاق و از همه بدتر ارتجاع فرهنگی منجر به بی‌ثباتی سیاسی و خنثی شدن اهتمام حکومتها در تحقق بخشیدن به استراتژیهای توسعه در بسیاری از کشورها گردیده است. نتایج تحقیقات حاکی است که در بسیاری از کشورها بویژه جوامع فقیر، آفات فرهنگی از مهمترین عوامل توسعه نیافتگی و تخریب محیط زیست است. لذا برای دستیابی به توسعه‌ای پایدار، لازم است تحوّل فرهنگی در جهان و خصوصاً کشورهای فقیر صورت

نقش فرهنگ در توسعه پایدار

دکتر حسین رحیمی

سستی ما، سکوت ما و نبود جسارت در ما می‌تواند به این معنا باشد که در نهایت ما تنها گونه‌ای خواهیم بود که نابودی خودمان را موبه موتحت نظارت داشته‌ایم؛ و گور ما چه سنگ نبشته و هن آمیزی خواهد داشت: آنان آنچه را فرامی‌رسید می‌دیدند، اما چندان خرد نداشتند که راه را بر آن ببندند.

ساراپاراکین سخنگوی حزب سبز انگلستان

مقدمه

مرهون ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محیطی است. هر يك از این ابعاد اهدافی چندرا شامل می‌شود که رسیدن به توسعه پایدار در گرو توجه به تك تك آن اهداف است. بعد فرهنگی یکی از مهمترین ابعاد توسعه است که برای دستیابی به توسعه‌ای جامع همراه با محیط زیستی سالم، توجه به جنبه‌های مختلف آن را ضروری می‌سازد. بی‌توجهی یا کم‌توجهی به عامل فرهنگی در امر

در آغاز سده بیست و یکم هستیم؛ قرنی که در آن بایستی خرد، اندیشه و هنر که در واقع بازتاب اسرار روح و اندیشه آدمی است، به صورت عشق و دوستی که نماد بلوغ فکری انسان این قرن است، در قالب فرهنگ، ملت‌ها و جوامع و فضاها جغرافیایی را به توسعه پایدار رهنمون شود. توسعه پایدار

○ تاکنون شکافهای

قومی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، و از همه بدتر ارتجاع فرهنگی منجر به بی‌ثباتی سیاسی و خنثی شدن تلاش حکومتها در تحقق بخشیدن به استراتژیهای توسعه در بسیاری از کشورها شده است.

حالتی تک‌بعدی داشته است. شکاف میان کشورهای ثروتمند و فقیر هر روز بیشتر شده، فقر بعنوان بزرگترین آفت، فقیران جهان را به کام مرگ می‌فرستد. حیات در حال نابودی است و اگر فقر رو به افزایش تا چند سال آینده کنترل نشود، انقلاب زیست محیطی شکست خواهد خورد زیرا بعید است مردم گرسنه به فکر عواقب تغییر شرایط آب و هوایی فردا باشند. بنابراین بایستی با ابزار فرهنگ، درک متقابل ملتها از همدیگر را از طریق گفت‌وگو و ترویج این تفکر که همگی جهان را خانه خود بدانند، به فکر نجات بشریت باشیم. اگر قرار است امیدهای واقع‌بینانه خود را برای داشتن جهانی بهتر حفظ کنیم، می‌بایست در قرن حاضر بازساختی اساسی در عناصر اصلی جامعه صورت گیرد که مهمترین آن بازسازی تفکرمان نسبت به کره زمین است. زیرا امروزه مسأله نگران‌کننده این است که رابطه بشر با محیط زیستش سخت صدمه دیده و اصلاح این وضع، پیش از آنکه صدمات بیشتری به بار آورد، يك ضرورت اساسی است. اما پرسش این است که آیا بدون انقلاب در فکر، اندیشه و وجدان که نشأت گرفته از اسرار روح آدمی (فرهنگ) باشد، دستیابی به توسعه پایدار و محیط زیست سالم امکان‌پذیر است؟

بی‌گمان، پاسخ منفی خواهد بود زیرا میان فرهنگ به منزله بازتاب اسرار روح و اندیشه آدمی، توسعه پایدار و حفاظت از محیط زیست رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. براین اساس ابتدا معنا و مفهوم این واژه‌های کلیدی را مشخص می‌کنیم و سپس به بررسی عوامل فرهنگی مؤثر در توسعه پایدار و محیط زیست می‌پردازیم.

معنی و مفهوم فرهنگ

در زبان فارسی، فرهنگ با مفاهیمی از قبیل علم، هنر، حرفه، فن، آموزش و آموختن، خرد، ادبیات و آداب معاشرت مترادف گردیده است. در دایرةالمعارف بریتانیکا نزدیک به دویست تعریف گوناگون از فرهنگ ارائه شده است. از دید تیلور، مردم‌شناس انگلیسی، فرهنگ يك کلیت پیچیده است که شامل باورها، هنر، اخلاقیات، قانون، رسوم و هر گونه قابلیت و عاداتی است که فرد بعنوان عضو جامعه کسب می‌کند.^۲ در نظر کروبر و کلوکهن

توسعه پایدار و محیط زیست، می‌تواند این نوع از توسعه را از اهداف مورد نظر دور سازد. توسعه‌ای را می‌توان برای جامعه مفید دانست که در سایه آن فرهنگ جامعه، که با همه جلوه‌های زندگی و ارزشهای اجتماعی و انسانی پیوند دارد، راهنما و محرک رشد اقتصادی و پیشرفت فنی باشد. زیرا اگر جوامع بشری به زیستن خود به شیوه قرن بیستم ادامه دهند، بشریت خود خویشتن را نابود خواهد کرد. لذا برای پرهیز از چنین سرنوشتی باید شیوه تفکر و زندگی مان را ساخت دگرگون کنیم. لازم است انسانی نو با فرهنگی نو، پویا و خلاق متولد شود و طرحی نو در اندازد. در این مقاله هدف اصلی بررسی نقش و جایگاه فرهنگ و عوامل فرهنگی مؤثر در توسعه پایدار و حفاظت از محیط زیست است؛ اینکه کشورهای توسعه نیافته با چه موانع فرهنگی مواجه‌اند، و با تکیه بر کدام آموزه‌های اخلاقی و ارزشی موجود در میراث فرهنگی می‌توانند ملت خود را به يك تلاش جمعی برای چیرگی بر موانع و حرکت به سوی توسعه‌ای پایدار دعوت کنند. نتیجه تحقیق حاکی از آنست که توسعه پایدار و محیط زیست سالم بدون توجه به عامل فرهنگ، هویت فرهنگی و سازوکارهای فرهنگ و نیز پیوند اساسی و اصولی توسعه و فرهنگ، عملی نخواهد بود.

اهمیت مسأله

تحقیقات و نظریه‌هایی که تا پیش از دهه ۱۹۸۰ در خصوص توسعه ارائه شد، بیشتر بر مدار عوامل اقتصادی و سیاسی دور می‌زد و عامل فرهنگی چندان مطرح نبود. از این رو پیشرفت چندانی در زمینه شناسایی عوامل فرهنگی مؤثر و موانع فرهنگی در توسعه صورت نگرفت، در حالی که بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت و هویت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است.^۱ فرهنگ هر جامعه هویت آن جامعه را شکل می‌دهد و در سایه انحراف فرهنگ، هر چند جامعه‌ای در ابعاد اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی نیرومند باشد، آینده آن جامعه تضمین نخواهد شد.

تاکنون در فرایند توسعه توجه چندانی به محیط زیست و طبیعت نشده و رشد و پیشرفت،

”Krober and Klokhon“ فرهنگ مشتمل است بر الگوهای رفتاری صریح و روشن یا غیر صریح و ضمنی، که بوسیله نهادها و به گونه نمادی کسب و منتقل می شود و شامل بهترین دستاوردهای گروههای انسانی است.^۲ جان لنگ ”John Lang“ معتقد است: فرهنگها در سراسر جهان منحصر به فردند؛ زیرا هر فرهنگی زمینه و بستر تاریخی خاص خود را دارد... تفاوت در تجربیات تاریخی، محیطهای طبیعی متفاوت و جهان بینی های مختلف، فرهنگهای گوناگون را به وجود آورده است، گرچه انسانها در مناطق مختلف از نظر ساختمان جسمانی با یکدیگر همانندی دارند.^۴

اشپنگلر مکتبش را بر اصالت فرهنگی بنیان گذاشته و معتقد بود که حیات و حرکت يك جامعه به حرکت فرهنگش وابسته است و مرگ يك جامعه، مرگ فرهنگ آن جامعه است، و برای ایجاد رستاخیزی اجتماعی و انگیزشی انسانی در يك عصر، روشنفکران و پیشوایان فکری آن عصر باید به بعثت فرهنگی بپردازند.^۵ با توجه به تعاریف متعدد، می توان فرهنگ را بازتاب اسرار روح و اندیشه آدمی دانست که شامل همه اجزا و عناصر محیطی است که بر پایه هزاران سال تجربه تاریخی در يك محیط جغرافیایی طی زمان شکل گرفته و ریشه در فطرت انسانها و انواع منابع طبیعی در هر نقطه از جهان دارد.

معنی و مفهوم توسعه پایدار

همانند فرهنگ، از توسعه پایدار ”sustainable development“ نیز تاکنون تعاریف گوناگونی به دست داده شده است اما در مجموع، توسعه پایدار را می توان تلاش انسان برای برقراری آشتی میان پیشرفت و توسعه و حفاظت از محیط زیست و منابع موجود در جهان دانست. نظریه پایداری از يك سو ریشه در نظریات ”توسعه“ و از سوی دیگر ریشه در ”محیط گرایی“ دارد. به سخن دیگر، توسعه پایدار را می توان بر آوردن نیازهای نسل حاضر بدون لطمه زدن به منابع مورد استفاده نسلهای آینده در جهت بر آوردن نیازهای طبیعی شان دانست. بطور کلی موضوع تفکر بر انگیز و عالمانه در توسعه پایدار ناشی از

نظریات زیر است:

- ۱- نگهداری، همبستگی و انسجام اکولوژیک؛
- ۲- یکپارچگی و حفاظت محیطی در امر توسعه؛
- ۳- ایجاد سازگاری و همبستگی متقابل (شمال و جنوب)؛
- ۴- تأمین حداقل نیازهای اساسی برای همگان؛
- ۵- توجه به همه نسلها، درون نسلها و بین گونه ها؛
- ۶- تأکید بر بکارگیری علم در حل مسائل توسعه؛
- ۷- پذیرش رشد اقتصادی در چارچوب محدودیتهای
- ۸- پذیرش شیوه بلندمدت توسعه؛
- ۹- به هم پیوستن ارزشهای مربوط به محیط طبیعی و محیط فرهنگی (اخلاقیات توسعه).

آن است که بر پایه تفکر سیستماتیک و نظام یافته، همه چیز را در محیط زیست در پیوند با یکدیگر مدنظر قرار دهیم. از این رو لازم است هر پدیده توسعه در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی متأثر از هم مورد بررسی قرار گیرد.

محیط زیست و توسعه پایدار

انسان بعنوان يك عامل فعال، همواره به منابع از جمله منابع طبیعی و محیط زیست سروکار دارد و تحت تأثیر سطح تکنیک، میزان سرمایه، ایدئولوژی، فرهنگ و مدیریت در ساختار اکوسیستم های طبیعی دخل و تصرف نموده و آنها را تبدیل به اکوسیستم های مصنوعی کرده است. بنابراین در نگرش توسعه پایدار منطقه ای، بعنوان بخشی از اکوسیستم جهانی، بایستی از بینش اکولوژیک برخوردار بود. از آنجا که محیط و توسعه به هم وابسته اند، اگر بتوانیم فرایند توسعه را به گونه ای جهت دهیم که حداقل خسارت و زیان به منابع طبیعی وارد آید، این يك جریان مداوم و يك امر پایدار خواهد بود. در جهان امروز، توسعه پایدار و حفظ محیط زیست باید بعنوان دو فراز و هدف ارزشمند، یگانگی بوم شناختی طبیعت و جامعه را نه تنها در سطح کشورها بلکه در سطح کره زمین مورد توجه قرار دهند. منابع طبیعی در واقع

○ توسعه ای را می توان برای جامعه مفید دانست که در چارچوب آن، فرهنگ جامعه که با همه جلوه های زندگی و ارزشهای اجتماعی و انسانی پیوند دارد، راهنما و محرک رشد اقتصادی و پیشرفت فنی باشد.

استعدادهایی محیطی اند که بشر با کاربرد دانش و تکنولوژی می تواند برای تأمین نیازهایش با تولید کالاهای متنوع از آنها بهره برداری نماید. بنابراین لازم است پیش از اینکه در سطح جهان دچار صدمه شوند، از آنها محافظت و بهره برداری منطقی و معقول به عمل آید. شاید تحول فرهنگ بهره برداری و مصرف از مهمترین راههای مبارزه با تخریب محیط باشد. در زمینه تخریب محیط زیست و ناپایداری توسعه عوامل زیادی دخالت دارد که یکی از مهمترین آنها فقر است. فقر بزرگترین خطری است که ثبات سیاسی، همبستگی اجتماعی و سلامت محیط کره زمین را تهدید می کند. «تحقیقات نشان می دهد که فقیرترین مردم دنیا بیشتر در محیطهای آسیب پذیر و شکننده ساکنند. برای مثال هنگامی که فقیرترین گروههای مردم جهان را در نظر می گیریم (۲۰ درصد از فقیرترین مردمان از کل فقرای همه کشورهای در حال توسعه)، ۷۵ درصد فقرای روستایی و ۷۶ درصد فقرای شهری در این کشورها

در مناطقی ساکنند که محیط زیست آنجا سخت تخریب شده یا خطرات شدید محیطی زندگی آنها را تهدید می کند.»^۶ افراد فقیر با قطع درختان، بوته کنی و بهره گیری افراطی از چراگاهها، موجبات نابودی محیط زیست را فراهم می آورند. نمودار زیر گویای این واقعیت است.

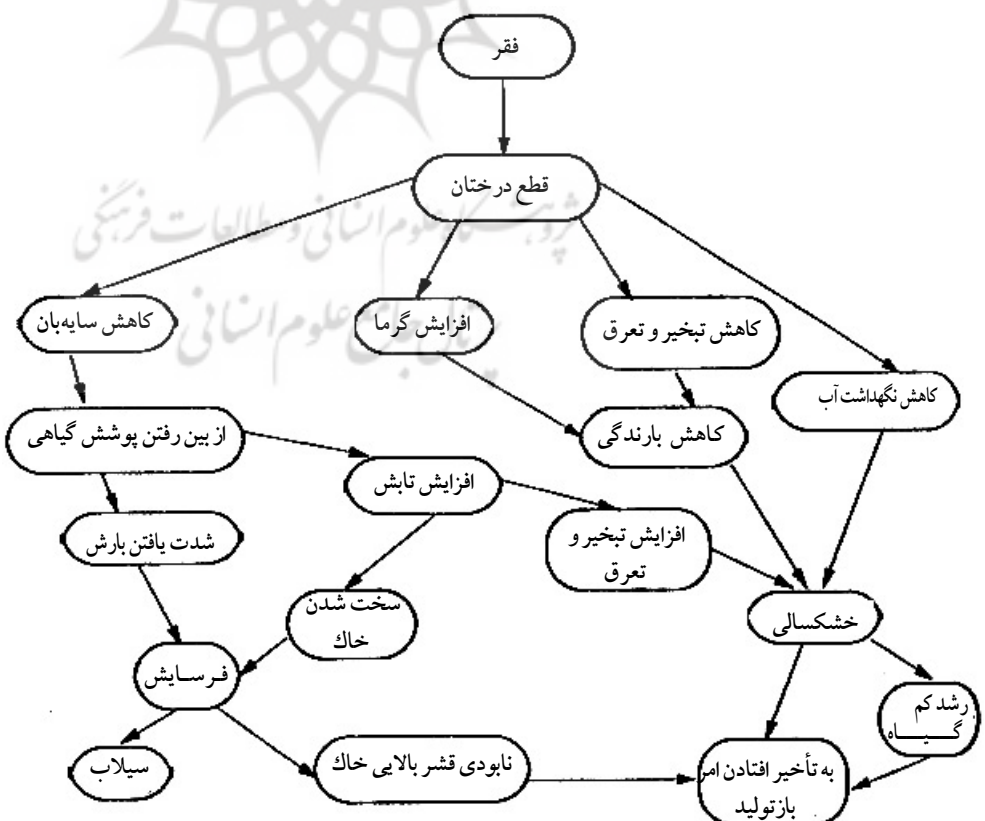
لذا بدون يك استراتژی خاص که بتواند از شمار فقرابکاهد و شدت فقر را کاهش دهد، نمی توان به آینده محیط زیست و توسعه پایدار خوش بین بود.

فرهنگ، توسعه پایدار و محیط زیست

توسعه پایدار حاصل فعالیتهای عمدتاً بومی و همراه با آگاهی تک تک افراد از موقعیت و وضع توسعه و محیط زیست است که بایستی اساس يك توسعه جامع و انسانی قرار گیرد. انسان را به هیچ وجه نباید جدای از طبیعت، فرهنگ و محیط فرض کرد. در کشورهای عقب مانده، بی توجهی به انسان بعنوان مهم ترین و اساسی ترین رکن توسعه، یکی از مهم ترین دلایل شکست و ناکامی برنامه های

○ ادوارد تیلور:
فرهنگ کلیتی پیچیده است که دربرگیرنده باورها، هنرها، اخلاقیات، قانون، رسوم و همه استعدادها و عاداتی است که فرد بعنوان عضوی از جامعه کسب می کند یا می پذیرد.

نمودار شماره (۱) رابطه میان فقر، قطع درختان و اثرات آن^۷



لازم است انسان قرن بیست و یکم به خود آید و متواضعانه به ندای فرهنگهای مختلف، صداهایی که شاید بتواند با تکیه بر تجارب سنگین انسانی راههای تازه‌ای فراروی آدمیان بگذارد، گوش فرا دهد. فرهنگ جهانی نباید خود را تحمیل کند؛ توسعه پایدار و حفظ محیط زیست در گرو وجود تنوع فرهنگی و بقای فرهنگهای بومی است. متأسفانه توسعه برون‌زا و وارداتی، گذشته از طبیعت، فرهنگهای بومی را نیز سخت مورد تهدید قرار داده است. ارتباط انسان با محیط، زمانی که فرهنگ نقش طبیعی خود را ندارد، ارتباطی غیرطبیعی و غیرمنطقی و ناپایدار خواهد بود. در جوامع پیچیده امروزی، انسان کمتر به محیط و فرهنگ خود می‌اندیشد. از این‌رو وظیفه حکومتها، دانشمندان، فیلسوفان و برنامه‌ریزان اجتماعی و فرهنگی است که از طریق وسایل ارتباط جمعی، نظام آموزشی و ترویج اندیشه‌های مناسب، این شناخت را در سطح جامعه و در بین افراد خصوصاً در سنین پائین به وجود آورند. عوامل فرهنگی طیفی وسیع از عناصری را در بر می‌گیرد که با عوامل دیگری چون عوامل شخصیتی و اجتماعی تداخل پیدا می‌کند. چند نمونه از عوامل فرهنگی مؤثر در روند توسعه و حفاظت از محیط را از نظر می‌گذرانیم:

۱- زمینه فرهنگی

یکی از مهم‌ترین عوامل فرهنگی مؤثر در چگونگی روند توسعه پایدار، زمینه فرهنگی است. زمینه فرهنگی به مجموعه دانش و فن‌های موجود که در دسترس مخترعان قرار دارد، اطلاق می‌شود. هرچه فرهنگ رشد کند و بر مجموعه دانش و فن در آن افزوده شود، به همان نسبت زمینه برای اختراعات و اکتشافات جدید بیشتر فراهم می‌شود. چه، ساخت و اختراع هر چیز نیاز به اطلاعات درباره مواد سازنده آن و همچنین شناخت محیطی دارد که آن اختراع در آنجا صورت می‌گیرد. وقتی زمینه فرهنگی برای اختراع و کشف فراهم شود، اختراع یا کشف حتمی خواهد بود. موقعی که زمینه و بستر فرهنگی رشد می‌کند، امکان استفاده از آن به صورت تصاعدی بالا می‌رود. هرچه زمینه

توسعه است. توسعه پایدار، با توجه به شکست اغلب نظریات متداول توسعه، حضور مستقیم و فعال مردم را شرط اصلی توسعه می‌داند. از این‌رو درگیر کردن مردم در فرایند توسعه پایدار، یک امتیاز سیاسی محسوب نمی‌شود، بلکه یکی از اصول اساسی و زیربنایی توسعه پایدار است. توسعه برای مردم است، لذا باید با دست مردم به اجرا درآید. مردم در کانون توسعه پایدار قرار دارند. فرهنگ بعنوان یک مقوله انسانی، نقش بارزی در توسعه سیاسی، توسعه پایدار و امنیت محیطی دارد. فرهنگ غنی، شعور سیاسی را جایگزین شور سیاسی می‌نماید. فرهنگ پویا و خلاق، شاه کلید جامعه مدنی است. این نکته که انسان وابسته به طبیعت یا در مقابل آن نیست بلکه جزئی از آن است، و اینکه بشر مالک زمین نیست بلکه در مالکیت آن است، باید به صورت زیربنای فرهنگ و نظام فکری ما درآید. ایجاد نوعی رابطه معنوی و اخلاقی با محیط از طریق فرهنگ و نظام ارزشی، منجر به حفاظت محیط زیست خواهد شد؛ زیرا این فرهنگ است که با ساختار، نهادها و ارزشهای خاص خود، انسان را به جهان، محیط و طبیعت پیوند می‌زند، و از سوی دیگر وسیله و عامل برقراری ارتباط بین اعضای جامعه می‌گردد. فرهنگ، ارتباط فرد را با جامعه از طریق محیط و ارتباط فرد با محیط را از طریق جامعه عملی می‌سازد. فرهنگ پویا قادر است نوعی انطباق، هماهنگی و همدلی نسبی بین فرد و محیط زندگی اش در یک جامعه آزاد و آگاه پدید آورد. تولید فرهنگی و فرهنگ‌پذیری در جوامع انسانی در یک فرایند تحولی، در نهایت راه‌رشد و تعالی انسان، فرهنگ و بهبود شرایط زیست محیطی را هموار می‌کند. بنابراین ارتباط آگاهانه و بی‌واسطه انسان با محیط زیست، یکی از شرایط اولیه توسعه پایدار است. امروزه تخریب بی‌حد و مرز محیط زیست که معلول نگاه بیمارگونه انسان در سده‌های اخیر به طبیعت است، زندگی نوع بشر را تهدید می‌کند. جهان ما امروز محکوم احکام سیاسی، نظامی و اقتصادی گشته است. از این‌رو بشر به تخریب بی‌انتهای محیط، تخریب بی‌پایان ساختهای معنوی، هنری و شاعرانه انسانی پرداخته است. برای رهایی از این وضع اسفناک

○ شاید مهم‌ترین راه مبارزه با پدیده تخریب محیط زیست، ایجاد تحول در فرهنگ بهره‌برداری و مصرف باشد. تحقیقات نشان می‌دهد که تهدیدست‌ترین گروه‌های مردم جهان بیشتر در محیط‌های آسیب‌پذیر و شکننده زندگی می‌کنند.

فرهنگی نسبت به سایر فرهنگها غنی تر باشد، امکان اختراعات، ابتکارات و اکتشافات بیشتر خواهد شد.

هر قدر جوامع از بستر فرهنگی قوی تر و غنی تر بر خوردار باشند، به همان نسبت از توسعه ای جامع تر و محیطی سالمتر برخوردار خواهند بود.

۲- ارزشها و هنجارها

نظام ارزشی هر جامعه اصول تعمیم یافته انتزاعی درباره رفتار افراد آن جامعه است. ارزشهای اجتماعی معیاری برای تشخیص و تعیین اهداف مطلوب و راههای رسیدن به آنهاست؛ همچنین وسیله ارزیابی اهداف و وسایل نیز هست. ارزشها معمولاً در روح و وجدان افراد جایگزین می شوند و آنان نسبت بدان احساس عمیقی دارند. هر جامعه ای ارزشها و هنجارهای خود را دارد و چه بسا آن ارزشها در جوامع دیگر اهمیتی نداشته باشد. برای مثال «در آمریکا در اثر وجود يك عنصر فرهنگی و متغیر اجتماعی بسیار جالب، افراد عموماً از اینکه فقیر هستند خجالت نمی کشند!! چرا؟ زیرا در آمریکا فقر يك ارزش منفی نیست که نیاز به احترام افراد را خدشه دار کند و آنها احساس حقارت نمایند. حتی بسیاری از اساتید دانشگاه را می بینیم که با کفشی که گوشه اش پاره است یا... حرکت می کنند و کسی آنها را تمسخر و تحقیر نمی کند.»^۸

جوامع پیشرفته در مقایسه با جوامع در حال توسعه زودتر جذب چیزهای نو می شوند زیرا پیوسته در معرض دگرگونی اند. در چنین جوامعی افراد از حضور دگرگونی آگاهند و نسبت به فرهنگ سنتی و شیوه های قدیمی با دیده شك می نگرند و تجربه و ابتکار را امری مثبت می شمارند. بر همین سیاق در جوامع روستایی که سنگینی سنن بیشتر از جوامع شهری است، محافظه کاری عمیق تر است. البته نمی توان همه فرهنگهای سنتی و شیوه های قدیمی را رد کرد، بلکه لازم است عناصر مثبت شناسایی شود و مورد بهره برداری قرار گیرد و عناصر منفی کنار گذاشته شود. عدم موفقیت

بعضی از برنامه های اصلاحی در روستاها از آنجا ناشی می شود که روستائیان در برابر دگرگونی ها مقاوم ترند. در چنین جوامعی لازم است يك سلسله تغییرات اولیه صورت گیرد و بذریابی دگرگونی انجام شود تا مردم آماده پذیرش تغییرات تازه و مفید گردند.

۳- باورهای جبری مسلکی

در مینیسوم و اعتقاد به قضا و قدر تا حدود زیاد می تواند مانع از تغییر شود. در جوامع صنعتی افراد از چیره شدن بر مشکلات و تسلط بر محیط (فیزیکی و اجتماعی) احساس رضایت می نمایند، و بر این باورند که چنین غلبه و تسلطی انکار ناپذیر است. بر عکس در جوامع روستایی، غیر صنعتی و سنتی، میزان دستاوردهای ناشی از تسلط بر محیط و شرایط اجتماعی بسیار ناچیز است. برای آنان حوادث طبیعی چون سیل، خشکسالی و سایر حوادث ناگوار به منزله سر نوشت یا تاوان گناهان یا چیزهایی شبیه به آن تعبیر می شود که چاره ای برای آن نیست. این گونه نگرش و بینش با روحیه حادثه جویی و پیشگامی که پیش نیاز توسعه است، سازگاری چندانی ندارد. اعتقاد صرف به قضا و قدر و جبر محیطی باعث می شود که انسان موجودی منفعل شود و از اراده خویش برای حل مسائل و مشکلاتش چندان بهره برداری نکند.

۴- قوم مداری فرهنگی

امروزه تقریباً قوم مداری فرهنگی امری جهانشمول شده است، و با اینکه این گونه نگرش عامل مؤثری در ثبات جوامع است، اما با توجه به نیاز به توسعه، مسأله انگیز است. به رغم وجود فرهنگهای متفاوت، اکثر انسانها بیشتر عمر خود را در درون فرهنگ خود به سر می برند. از این رو عادات، هنجارها و ارزشهای فرهنگی خود را مطلق، برتر و تغییر ناپذیر تصور می کنند. در واقع این گونه افراد همان قدر از وجود فرهنگها و قراردادی بودن شیوه های فرهنگی ناآگاهند که ماهی از وجود آب در اعماق دریاها. لذا می توان گفت که همه ما تا حدی قوم مدار و از جهت فرهنگی متعصب هستیم. قوم مداری فرهنگی و تعصب فرهنگی در جوامعی که با دیگر فرهنگها

○ بدون يك استراتژی

خاص که بتواند از شمار فقرا بکاهد و شدت فقر را کاهش دهد، نمی توان به آینده محیط زیست و توسعه پایدار خوش بین بود.

ارتباط کمتری دارند، شدیدتر است. لذا در جوامعی که خواهان توسعه‌اند، وجود این احساس در حدّ افراطی‌اش می‌تواند سدّ بزرگی در برابر اصلاحات باشد.

۵- غرور و افتخار

غرور یکی از عوامل ناقض نسبیت فرهنگی است و با قوم‌مداری فرهنگی همبستگی دارد. غرور و افتخار تقریباً جهانشمول بوده و معیار و چگونگی آن با نظام ارزشی و فرهنگ هر جامعه مشخص می‌شود. غرور و افتخار در بعضی جوامع از جمله عوامل توسعه است، ولی در بعضی دیگر از جمله عوامل بازدارنده به حساب می‌آید. از جمله دیگر عوامل فرهنگی می‌توان به خرافات اشاره کرد. این گونه اعتقادات در سطح وسیع می‌تواند پویایی، کار و کوشش و برنامه‌ریزی را که لازمه توسعه است از مردم بگیرد. ابتکارات و خلاقیت برنامه‌ریزان می‌تواند خرافات را کم‌رنگ سازد.

دگرگونی‌هایی نیز که در جامعه صورت می‌گیرد نباید با ارزشهای پذیرفته شده در آن جامعه در تضاد باشد، زیرا بسیاری از گروهها در مقابل آن مقاومت خواهند کرد. به قول اسپایسر "Spicer" هر گاه در جامعه‌ای دگرگونی تحمیلی باشد، یا برای مردم توجیه یا به خوبی به آنان تفهیم نشده باشد، یا نوعی تهدید برای ارزشهای افراد به‌شمار رود، آن جامعه در برابر تغییرات بطور کلی و توسعه بطور اخص مقاومت خواهد کرد.^۹ افزون بر عوامل بیان شده، برای رسیدن به توسعه پایدار توجه به عوامل دیگری نیز ضروری می‌نماید. مهم‌ترین این عوامل را می‌توان اعتقاد به حاکمیت نگرش علمی در حلّ مسائل جهان، اعتقاد به رعایت حقوق دیگران و احترام متقابل، اعتقاد به شرکت آگاهانه در سرنوشت سیاسی و آزادیهای مشروع و اعتقاد به اصل تغییر و نوآوری دانست که بطور اجمال به بررسی هر یک می‌پردازیم.

الف) اعتقاد به حاکمیت نگرش علمی در حلّ مسائل جامعه

این مقوله در واقع بیانگر ایمان به علم و تکنولوژی و دانش و فن در حلّ مسائل و مشکلات

است. مقصود این است که در فرهنگ جامعه، اعتقاد به قانونمند و قابل پیش‌بینی بودن امور زیاد باشد و از بینش تقدیری و روحیه قضا و قدری کاسته شود. بعلاوه این باور گسترش یابد که برای حلّ مسائل و مشکلات باید از روشهای علمی استفاده کرد نه از روشهای نادرست سنتی و شیوه‌های تقدیرگرایانه. یکی از مشخصات بارز جامعه توسعه یافته، حاکم بودن اصل تخصص و تقسیم کار اجتماعی است؛ امری که در جوامع عقب مانده بدان چندان توجه نمی‌شود.

ب) اعتقاد به قانون و اصل احترام متقابل

از دیگر جنبه‌های فرهنگی جوامع پیشرفته، اعتقاد به قانون و اصل احترام متقابل است. در واقع، قرارداد اجتماعی، فلسفه اجتماعی این اصل، و نظام قانونی جنبه سازمان‌یافته آن است. رواج این اعتقاد موجب ثبات تصمیم‌گیری و ایجاد امنیت اجتماعی که هر دو از عناصر لازم برای توسعه پایدار است می‌شود. شهروندی که خواهان توسعه پایدار محیط جغرافیایی خود است، باید یاد بگیرد که گفتگو را جایگزین ستیز، احترام را جایگزین کینه و عداوت و قانون‌شکنی نماید؛ زیرا اگر قرار باشد کینه را با کینه پاسخ دهیم، هیچ‌گاه جهانی آرام نخواهیم داشت. از آنجا که توسعه پایدار نیازمند مشارکت و همفکری عموم شهروندان است، مستلزم رعایت قانون و حقوق دیگران در پرتو وحدت و همدلی، عدالت و توازن است.

ج) اعتقاد به شرکت آگاهانه در سرنوشت سیاسی و آزادی‌های مشروع

بی‌گمان، خلاقیت هیچ ملتی در سایه دیکتاتوری شکوفانمی‌شود. انسانها در آزادی رشد می‌کنند و استعدادهایشان شکوفانمی‌شود. سرانجام هر نوع دیکتاتوری بن‌بستی است که متأسفانه شهروندان باید بهای رسیدن به آن را بپردازند، هر چند دیکتاتور حاکمی دلسوز باشد. استبداد و دیکتاتوری بدترین فسادهاست. دولت استبداد دولت بست‌فطرتان بی‌بنیاد است. آزادی سیاسی و شرکت مردم در سرنوشت سیاسی خویش همراه با آزادی مطبوعات از ارکان اصلی جامعه مدنی است. در واقع، مشارکت آگاهانه مردم در سرنوشت سیاسی‌شان به منزله موتور توسعه

○ در کشورهای عقب مانده، بی‌توجهی به انسان بعنوان مهم‌ترین و اساسی‌ترین رکن توسعه، از مهم‌ترین علل شکست و ناکامی برنامه‌های توسعه بوده است.

پایدار، مهمترین هدف توسعه سیاسی در جوامع مدنی و پیشرو است. حاکمیت فرهنگ علمی، اعتقاد به برابری انسانها و لزوم رعایت حقوق دیگران از اصول زمینه‌ساز اعتقاد به آزادیهای سیاسی و دخالت در سر نوشت به‌شمار می‌آید.

د) اعتقاد به اصل تغییر و نوآوری

این اصل با حاکمیت روحیه علمی ارتباط تنگاتنگ دارد. حاکمیت این اعتقاد از آنجا لازم است که خلاف آن به محافظه‌کاری و حفظ بی‌چون و چرای سنتهای نادرست می‌انجامد و توسعه را که گذار از سنتهای غلط به سوی نو شدن است، متوقف می‌نماید. این اعتقاد همچنین مستلزم آینده‌نگری است.

ظهور انسانی نو، انسانی که تفکر، احساس و کردار خود را تغییر دهد و راه و رسم تازه‌ای در پیش گیرد و به انسانیت بیندیشد، لازمه تغییر و تحول جامعه است. چنین انسانی باید آمادگی لازم برای پذیرش تجربیات تازه و استعداد نوآوری و تغییر چه در زمینه عمل و چه در زمینه اندیشه داشته باشد. آگاهی و اندیشه کردن در مسائل، بیش از گذشته به حال و آینده نظر داشتن، نظم و دقت در امور، به برنامه‌ریزی و سازماندهی برای اداره زندگی معتقد بودن، به توانایی انسان در غلبه کردن بر جبر محیطی باور داشتن، و اعتقاد به اینکه قوانین حاکم بر جهان قابل محاسبه‌اند، از ضروریات است. از دیگر مقولات فرهنگی که در رسیدن به توسعه پایدار و تأمین سلامت محیط مهم است، می‌توان به مواردی چون: اعتقاد به اصل برابری انسانها، توجه معقول به دنیا و آخرت و مسائل انسانی، دوری از فرهنگ حامی‌پروری، استبدادزدگی، تبلی، محافظه‌کاری، دورویی و نفاق و... اشاره کرد.

نتیجه

امروزه شکاف و جدایی میان ثروتمندان و تهیدستان، عدم تعادلهای عمیق زیست محیطی محلی، منطقه‌ای، ملی و جهانی به‌وجود آورده که مقدم بر همه، محرومان را فرو می‌کوبد. لذا

بشریت باید در سالهای آینده به یک انقلاب معنوی، اخلاقی، عقلی و نهادی بسیار گسترده دست یازد. این انقلاب فقط با تلاش در جهت دریافت پی‌گیری بهترین نسبت‌ها، تمدنها و شور و شوقهای بسیار نجیبانه بشری که رهنمودهای خوبی برای عمل است، انجام پذیر می‌باشد. لازم است اصولی بعنوان تکیه‌گاه اساسی محیط زیست با توجه به تنوع فرهنگها در جامعه پا بگیرد.

نجات کره زمین از نابودی، در گرو رشد و اعتلای فرهنگ است؛ فرهنگی که با بسط تفکر انتقادی و حضور آزاد و مشارکت همگان در راه توسعه پایدار و انسانی بکوشد و ضرورت تفاوتها را در تفاهم فرهنگی دریابد. توسعه فرهنگی که حاصل آموزش، روش و اندیشه انتقادی است، می‌تواند انسان را از ساده‌اندیشی و پذیرش‌های بی‌چون و چرابه سوی ژرف‌نگری و انتخاب آزاد سوق دهد و توانایی انسان را برای درک مسائل زمانه وسعت بخشد. در یک کلام، توسعه فرهنگی پیش شرط توسعه پایدار جهان است.

منابع:

1. UNESCO, *The Future of Cultures*, 1994.
2. Taylor, Edvard, *Primitive Cultures* London, Rutledge, 1988.
3. Singer, Milton, "Cultures", *International Encyclopedia of the Social Sciences*, Mcmillan, Vol 3,4, 1968.
4. Lang, John, *Symbolic Aesthetics Architecture: Toward a Research Agenda*, New York, 1988.
5. Rees, Judith, *Resources and the Environment Scarcity and Sustainability*, London, Routledge, 1996.
6. Park Chris. c, *Tropical Rainforests; USA and Canada*, Routledge, 1992.
7. Spicer, Edvard, H., *Human Problems in Technological Change*, New York, 1989.
8. شریعتی، علی، جهان‌بینی و ایدئولوژی، مجموعه آثار، شماره ۲۳، انتشارات مونا، چاپ اول، ۱۳۶۱.
9. رفیع‌پور، فرامرز، توسعه و تضاد، کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶.

○ توسعه پایدار و حفظ محیط زیست در گرو تنوع فرهنگی و بقای فرهنگهای بومی است. متأسفانه توسعه برون‌زا و وارداتی، گذشته از طبیعت، فرهنگهای بومی را نیز سخت مورد تهدید قرار داده است. ارتباط انسان با محیط، زمانی که فرهنگ نقش طبیعی خود را ندارد، ارتباطی غیرطبیعی، غیرمنطقی و ناپایدار خواهد بود.